

غنیہ را بخند

رنا بخ وطن غنیہ را بخند

کہ این غنیہ کسینہ ملائی خردا

ولی قوم آدم خوران کی کو آنتہ

لفزند معنای زدا اول را

کدای کردک ای غنیہ و صیغای

مادا کہ پر بر توی تا کلمہ

تو باید شوقان سوی درد لبان

نه نابود گردی بی نام سپاهی

گورزان کو از شک و از لہ آس

کہ این آنت زندگی در تویی است

گور گور بر هر کہ گور آخری است

کہ من کودکم زندگی دوست دارم

دمازی ویدر سہ و مادرم را

من خواصم آری کہ گورگان بدرند

به خمپارہ خون مایہ بیدم مرا

بدر رفت در رفت از بی وی برادر

بمیدان جنگند و جان سپردند بر آن کس که بدم است زاری

عزاداری مادر بر عم را

را

نم خوام اورنگ زران ببند
بر کیمان، صحنه ماتم را
و بر تو صد صحنه برگه دارد...

تو ای کودک، ای مغز بی کنی
تا بر کنی زخمت، ملاح سپاهی
تو و دلت، آن نوحه در دستان
درد انگها می فر ایران.

x x x

لندن
تیر ۱۳۵۵
سپهر

